

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
کابل عزیز - ۲ جوزای ۱۳۳۲ ش

سبوشکن!!!

(از خاطرات گذشته)

به اقتفای شعر «یغما جندقی»

«نگاه کن که نریزد ، دهی چو باده به دستم»

«فدای چشم تو ساقی ، بهوش باش که مستم»

بدست خود که ز یک توبه ای، سبو بشکستم
چه جامها که کشیدند و جرعه ای نچشیدم
چه بارها که مرا دخت رز نشسته به پهلوی
چهار روزها به خرابات، دیده اند خرابم
کنون که وقت گل و جوش سنبلست و ریاحین
به یاد لعل لب تو چه خون دل که نخوردم
چه طعنه ها که ز مردم به عشق تو نشنیدم
چه اشکها که به یادت نریختم ز دو دیده
چه روزها که به سوز فراق، شام نکردم
بهار را چه کنم کز بریدن است دو دستم
چه جوش گل که گذشت و به دلبری ننشستم
چه سر نهاده به دوشم، چه دست داده به دستم
به کوی میکده هم یافتند سرخوش و مستم
اگر ز باده کشی نیستم، برای چه هستم
به تار زلف سیاهت چه آرزو که نبستم
چه شیشه ها که ز سنگ جفا به دل نشکستم
چه رشکها که نبردند، با تو گر بنشستم
چه شامها که به ییاد تو تا سحر ننشستم

مکن دگر ز «اسیر» خود ای نگار تغافل

که گر ز دام تو جستم، بدان که جستم و رستم